

یادداشت روز

ماجرای موزیسینی که طراح لباس شد مامردمان بی حافظه‌ای هستیم



■ ماهر احمدی

● پنجشنبه و جمعه این هفته چندمین نمایش لباس و کیف من برپا می‌شود؛ من که نه ما، من و مهدی و مهفام، که باهم گروه طراحی کوچکی به اسم «ریماء» ساختم؛ دوستان و همراهانی که آمدنشان در زندگی ام مساوی با معجزه است. بودن مهفام و همکاری با او که تحصیلات عالیه در زمینه طراحی پارچه داره، قدرت و قوت بیشتری به کارمان داده، شناخت او از انواع پارچه، به فروش کارهایمان کمک زیادی کرده و هرروز شهرت بیشتری پیدا می‌کنیم و بهتر شناخته می‌شویم و بودن مهفام در کنارم برایم آرامش آورده چراکه طراحی‌های من براساس علاقه و شوقم در هنر است که هرروز به شکلی تراوش می‌کند و نگاه تخصصی او به این کار، راه را هرروز هموارتر می‌کند. دانش و سودایی که در این کار دارم، حرفه‌ای است و نداشتن تحصیلات من در زمینه طراحی پارچه را جبران می‌کند و از شک و تردید نجاتم می‌دهد. همراهی دوستان خوبی مثل بهاره رهنما و میترا جبار که با پوشیدن لباس‌هایمان جلوه بیشتری به کارمان می‌دهند، دلمان را گرم می‌کند. اما من خوشحال نیستم، غمگیم، غصه دارم، برای خودم، برای ماهوری که از هفت‌سالگی موسیقی خواند و ساز زد و شاگرد استادان بزرگ این خاک بود، استادانی چون هوشنگ ظریف، هوشنگ کامکار، محمدسعید شریفیان، فرهاد فخرالدینی و خیلی‌های دیگر که فهرست‌کردن اسمشان در حوصله این نوشته جا نمی‌شود، برای ماهوری که ۱۰ سال سرپرست و نوازنده تار اولین گروه موسیقی سازی بانوان بعد از انقلاب بود و از تهران تا پاریس و رم را با گروهش فتح کرد، برای ماهوری که هشت سال با مارینا اقباییان (استاد کنسرواتوار ایروان «کومتساز») از اول الفبای موسیقی را شروع کرد و تسلطش بر سلفژ و هارمونی روس و کنترپوان و آهنگ‌سازی بیشتر شد. هوای گرم تابستان مرا یاد اجرای پرشوروشوق تئاتر «منهای دو» به کارگردانی داوود رشیدی می‌اندازد، آهنگ‌سازی دلچسپ و اجرهای بی‌ادماندنی، در نوجوانی، تابستان برایم دو ماراتن بود که در هوای گرم، شهر را خانه‌به‌خانه به کلاس‌های مختلف می‌رفتم و به خیال خودم به سودام اضافه می‌کردم. من که حدود ۴۰ شاگرد ریز و درشت داشتم و مهم‌تر از بودن من، خاطره خوش و آموزه‌های پرثمری است که برای شاگردانم مانده است، دل‌گرفته از این شهر و مردمانش، از موسیقی این آب و خاک که در این سن مرا بازناشناس کرد، جای من در بزرگ‌ترین آموزشگاه موسیقی تهران با حقوق ساعتی ۱۷ هزار تومان نبود، صداقتم برای استاد «...» و مدیر برنامه‌هایش زیاد نبود، وقتم و آبرویم را برای برگزاری دوره آموزشی چندروزه‌اش در تهران بی‌ثمر خرج کردم، توقع من از ثمر اندکی احترام بود و یک خداحافظی ساده، اما توقع من از این جامعه و این استاد عزیز بیخود است، همه شکل هم هستیم و تنها قالب ظاهری‌مان با هم تفاوت دارد. در ۳۱ سالگی کارنامه پرپاری در موسیقی دارم، دلم گرفته و این‌روزها مدام در سرم سؤال‌های بی‌جوابی می‌چرخد، اگر عاقبتم طراحی لباس بود، پس این همه دوندگی و تلاش برای موزیسین‌شدن چه بود؟ این همه سختی‌کشیدن و ساعت‌های طولانی بای تمرین ساز نشستن و حل مسئله‌های هارمونی چه تأثیری در طراحی لباس دارد؟ شامولی بزرگ درست گفتم، ما مردمان بی‌حافظه‌ای هستیم. این‌روزها فکر می‌کنم آیا تاتاری‌های محترم، من را به یاد دارند؟ همه‌شما را نمی‌گویم، آنهایی که از می‌گویم که از پس هر اجرا برای ساختن موسیقی «منهای دو» برایم کف می‌زدند، به‌به و چه‌چه می‌کردند، مردمی که در صف طولانی بلیت کنسرت گروه‌م در سرما و گرما می‌ایستادند، اسم گروه‌م را به یاد دارند؟ مطمئنم آموزشگاهی که در آن کار می‌کردم، جای خالی من را احساس نمی‌کند، آن‌قدر بزرگ است که حتی اگر ۵۰ نفر از استادانش یکجا و باهم استعفا دهند، خلیی در روند آموزشگاه پیش نمی‌آید، چراکه موزیسین‌های بی‌کار پشت در صف کشیده‌اند، موزیسین‌هایی بی‌کار مثل من در این شهر فراوان‌اند. استاد بزرگ که هیچ، اصلا پادش نامدانه که برای رفیع سرم‌اخوردگی‌اش می‌توان ادماه کشید، لیوان لیوان آب‌میوه برایش می‌گرفتم! دنیا! عجیبی است... هنوز ارتباط میان کلید سل با برش آستین را پیدا نکرده‌ام، هنوز نقش هارمونی روس روی پارچه‌ها را کشف نکرده‌ام! این روزها به کشف بزرگی رسیده‌ام که سرنوشت من و ما، دست خودمان نیست، دستِ آنهایی است که خود را استاد می‌دانند و برای خود یا حاذق‌فان تصمیم می‌گیرند. اما ته دلم اندکی امید است، امید برای آینده‌ای شاید بهتر. رفتن سیانلو و غم بی‌پایان پدرم برای نبودنش، نگرانی پدرم برای عمل چشم و خرید داروهای قلب بیمارش، دیوارهای رنگ‌پریده خانه سیانلو و کتابخانه خاک‌گرفته‌اش به من امید می‌دهد، امید اینکه شاید با کار لباس درآمدی به دست بیاروم که مثل پدرم و دیگر هنرمندان نگران سیری‌کردن روزهایم نباشم، آدم‌هایی از جنس پدرم و سیانلو با این شهرت، محبوبیت و سواد در این شهر کم نیستند، امید دارم با طراحی و فروش لباس، اندک سرمایه‌ای برای خودم جمع کنم تا نگران هزینه بیمارستان و کفن و دفنم نباشم.

شرق؛ هرکدام از آن ۱۸ نفر دلایل خود را دارند؛ دلایل خود را دارند برای رفتن به هتل پارسیان آزادی تهران و دریافت نشان دکترا از دست مسئولان سینمایی کشور. می‌گویند سال‌هاست کسی از آنها تقدیر نگکرده؛ و حال که به چنین مراسمی دعوت شده‌اند، نباید دست رد به سینه دعوت‌کنندگان بزنند. برخی‌شان هم معتقدند مُهر دولتی‌بودن، با این نشان‌ها به پیشانی هیچ هنرمندی نمی‌خورد. و البته برخی‌شان هم با توپ پُر به این میدان رفته‌اند؛ مثل کیومرث پوراحمد که البته نوک پیکان انتقادهایش متوجه حوزه هنری است و برخورد این نهاد با یکی از فیلم‌هایش را مورد انتقاد قرار داده. منتقدان البته نگاهشان به ماجرا به‌گونه دیگری است.

آنها معتقدند هنرمند نباید از دولت نشان بگیرد. هنرمند به‌محض گرفتن نشان از دولت، وام‌دار دولت می‌شود؛ در این صورت نمی‌تواند موضع انتقادی خود را حفظ کند. در برابر ضعف‌ها و نقایص، با باید منفعل باشد و سکوت کند یا معترض باشد و البته نه انفعال بد است و نه اعتراض توأم با رفاقت.

بهانه مراسم، تقدیر از برگزارکنندگان سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر بود؛ باین‌حال در کنار آن به سینماگران نشان دکترا دادند و از رضاداد هم تجلیل کردند. در این مراسم علی جنتی، وزیر ارشاد، ایوبی و رضاداد سخنرانی کردند. رئیس سازمان سینمایی، برگزاری جشنواره فیلم فجر را کاری دشوار دانست و ضمن قدرانی از زحمات دبیر جشنواره گفت: «این دشواری به‌دلیل عظمت سینمای ایران و عظمت جشنواره فیلم فجر است که بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی کشور ماست. بنابراین جا دارد از توانایی‌های آقای رضاداد در این دوسال باقی‌مانده استفاده شود.

عسل عباسیان: کیومرث پوراحمد، دو شب پیش در هتل پارسیان آزادی برای دریافت نشان دکترای افتخاری از وزیر ارشاد، پشت تریبون رفت. نسبت به وضعیت کنونی سینما و حوزه هنری انتقاد داشت. گپ کوتاه ما را درباره وضعیت کنونی رابطه هنرمندان با دولت می‌خوانید.

■ هنگام دریافت دکترای افتخاری از وزارت ارشاد، انتقاداتی را نسبت به عملکرد حوزه هنری در تکثیر فیلم «خواهران غریب» در شبکه نمایش خانگی مطرح کردید. آیا از مسئولان حاضر در مراسم جوابی گرفتید؟

آقای ابیطعی، از مسئولان حاضر در مراسم بودند که مسئولیتشان مبارزه با قاچاق فیلم‌هاست. ایشان گفتند می‌توانید مراجعه و از طریق قانونی حقوقتان را مطالبه کنید.

■ بابت انتشار این فیلم در شبکه نمایش خانگی به شما حق التالیف پرداخت نشد؟

روز اولی که حق انتشارش را به مؤسسه رسانه‌های تصویری دادند، مبلغی پرداخت شد. منتها آن بار با تیراز مختصری منتشر شد، اما بعد از آن، حوزه خودش این فیلم را تکثیر کرد و دیگر بابت انتشار مجدد فیلم، مبلغی پرداخت نکردند. اصلا برایشان این موضوع اهمیت بود و هربار هم که گفتم، نسبت به آن بی‌اعتنایی کردند. پول بابت‌مال دانشگاه است و برایشان مهم نیست چه بر سر این پول می‌آید. به اقلای مؤمنی هم اتفاقاً گفتم که این نهاد از نظر اخلاقی خودش را متعهد نمی‌کند که حق ما را بپردازد.

■ مراسم اهدای نشان افتخاری به هنرمندان سینما نشان از احیای اعتماد هنرمندان به دولت دارد؛ اعتمادی که در سال‌های

سحر آزاد: برگزار نشدن کنسرت، دامن گروه‌های خارجی را هم گرفت. این‌بار اما ماجرای گروه‌های خارجی با هنرمندان ایرانی در یک موضوع متفاوت است و اداره اماکن با ندادن مجوز، تکلیف برگزار کنسرت را مشخص کرده.

همکاری موسیقی‌دان‌های ایرانی با هنرمندان خارجی اگر بیشتر محدود به مزی‌های خارج از ایران بود، در دو، سه سال اخیر چهره دیگری به خود گرفت. برگزاری کنسرت چهره‌هایی همچون انور براهم، کیتارو، آلتا اخیر ...، نقش ایران را در تبادل هنر دنیا بیشتر کرد؛ باین‌حال این موضوع در یکی، دو هفته اخیر رنگ دیگری گرفت، حضور گروه جیپسی‌کینگز فمیلی، در ایران هر چند که با گروه جیپسی‌کینگز شناخته‌شده متفاوت بودند، درحالی منتفی شد که باوجود موافقت وزارت ارشاد نتوانست از سوی اداره اماکن مجوز بگیرد. به‌دنبال آن خبر برگزار نشدن کنسرت کیهان کلهر نیز که قرار بود، دیروز ۱۹ خرداد، همراه با گروه «روکلیسن رایدِر» روی صحنه برود، به دلیل آنچه «ملاحظات امنیتی» گفته شده است، از سوی اداره اماکن منتفی شد.

به گزارش سایت موسیقی ما، در یک‌نهم‌ماه گذشته مقدمات چنین اجرائی فراهم شد و همه مسائل از قبیل اخذ ویزا، خرید بلیت‌ها و مسائل اقامت از مدت‌ها پیش انجام شده بود، اما در روزهای محدود مانده به برگزاری این برنامه که حتی سالن اجرای آن نیز مشخص شده بود – سالن میلاد- هنوز صادر نشد. کیهان کلهر، آهنگ‌ساز و نوازنده کمانچه، نیز در واکنش به این اقدام به موسیقی ما گفت: «کنسرت‌ها دوباره برگزار نخواهد شد. تا زمانی که فرهنگ و هنر ایران گروگان زورگریری و زورآزمایی جناح‌های سیاسی است و خط‌مشی مشخصی برای این‌گونه فعالیت‌ها تعریف و اجرا نشده، بنده از انجام هرگونه فعالیت در ایران خودداری خواهم کرد». اگر تا مدتی قبل کنسرت‌های داخلی با وجود مجوز از سوی برخی از گروه‌ها با ممانعت و اعتراض روبرو می‌شدند، این مسئله به کنسرت‌های خارجی نیز رسیده است. هرچند که در دو مورد پیش آمده بدلیل ندادن‌نشدن مجوز از سوی اداره اماکن، تکلیف سرمایه‌گذار، کنسرت‌گذار و هنرمند زودتر مشخص

هنر



چرا سینماگران از مسئولان سینمایی نشان دکترا گرفتند؟

آن ۱۸ نفر

زیرا همه ما باید کمک کنیم تا اموری مانند فعالیت‌های گروه کودک، مبارزه با قاچاق فیلم و... سروسامان پیدا کنند». رئیس سازمان سینمایی در ادامه با ابراز تأسف از درج برخی مطالب درباره حلقه مشاورانش گفت: «کسانی که می‌گویند ایوبی و حلقه مشاورانش، بدانند که دوران حلقه و فرقه‌ای عمل‌کردن تمام شده و تمام سینمای ایران مشاوران ما هستند. چون قرار نیست خود را بر مدیریت سینما تحمیل کنیم، بلکه باید این فضا را دوستانه کنیم». ایوبی با اشاره به سیاسی‌خواندن فیلم «قصه‌ها» توسط برخی‌ها گفت: «کسانی فکر می‌کردند فیلم «قصه‌ها» بیانیه سیاسی است، اما با دیدن این فیلم متوجه شدند که اصلا چنین نیست. از کسانی که

کیومرث پوراحمد: فشارهای بیرونی زیاد است

پیش از این مخدوش شده بود. دلیل ایجاد این اعتماد را چه چیزی می‌دانید؟ آن‌هم در شرایطی که هنوز فیلمی مثل «خانه پدری»

اکران نشده، اما به کارگردانش دکترای افتخاری می‌دهند؟

آنچه واضح است این است که وزارت ارشاد کارش را انجام می‌دهد، منتها فشارهای بیرونی هم زیاد است. مجلس در زمینه اکران‌ها دخالت می‌کند. مثلا دیدیم که فیلم «قصه‌ها» مدت‌ها اکران نشد و این به‌خاطر فشار برخی نمایندگان مجلس بود. با فیلم خود من، «پنج‌اه قدم آخر» هم همین‌طور. این انتقاد به وزارت ارشاد نیست. به نمایندگان مجلس است که باید به آنها گفت شما نماینده کل مردم هستید یا نماینده یک جناح خاص؟

■ فکر می‌کنید این اعتمادی که نسبت به دولت از سوی هنرمندان ایجاد شده، دوطرفه است؟

نمی‌توان گفت دولت هم به هنرمندان متقابلا اعتماد دارد چون دولت چندین بار یک‌پارچه نیست. ولی به‌رحال آنچه مجموعا به نظر می‌رسد این است که دولت می‌خواهد یک کارهایی بکند ولی یک جناح‌هایی نمی‌خواهند و سنگ‌اندازی می‌کنند. وزارت ارشاد بخشی از دولت است که ما با آن سروکار داریم و این سنگ‌اندازی را شاهدیم. کم‌اینکه مثلا در بحث هسته‌ای هم همین اتفاق می‌افتد. **■ اما مسئولیت دولت در قبال این سنگ‌اندازی‌ها چیست؟** به‌رحال دولت باید پای این وعده‌هایش بایستد. متأسفانه هر کس‌ی گوشه‌ای را گرفته برای خودش و فکر می‌کند باید همه کائنات از او فرمان ببرند. این اصلا اخلاق ما ایرانی‌هاست. یک نماینده مجلس فکر می‌کند باید افکار و عقایدش را به جهانیان ابلاغ کند. اصلا ما

به‌دنبال عدم صدور مجوز از سوی اداره اماکن

هنرمندان خارجی پشت گیت‌های ورودی

می‌شود، اما هنوز مشخص نیست این موضوع موردی بوده یا قرار است سیاست فعلی نیروی انتظامی در زمینه موسیقی باشد.

پیروز ارجمند، مدیر دفتر موسیقی وزارت ارشاد، به‌عنوان مسئول موسیقی، خودش هم جزئیات بیشتری در مورد دلایل اصلی این ماجرا نمی‌داند. او به «شرق» گفت: «در بخش کنسرت‌های داخلی، تعامل خوبی با نیروی انتظامی صورت گرفته و آنها با دلواپسی و لباس شخصی‌هایی که از کنسرت‌های مجوزدار ممانعت می‌کنند، برخورد می‌کنند منتها در مورد کنسرت‌های خارجی یک اختلاف‌سلیقه میان ما و آنها وجود دارد و این نگرانی وجود دارد که برگزاری کنسرت گروه‌های خارجی موجب تغییر فرهنگ ما و ترویج فرهنگ غربی شود. این درحالی است که چنین نگاهی موجب می‌شود، هنرمندی مانند کیهان کلهر با هنرمندان مختلف در بسیاری از کشورهای دنیا کنسرت برگزار کند، اما برای برگزاری کنسرت در کشور خودش با مشکل مواجه شود». ارجمند در پاسخ به این سؤال که چنانچه کیهان کلهر به برگزاری کنسرت به‌صورت شخصی با یک یک گروه ایرانی اقدام کند، مجوز دریافت خواهد کرد، عنوان کرد: «از نظر ما مشکلی در این زمینه وجود ندارد. شاید نیروی انتظامی هم با برگزاری کنسرت با یک گروه کاملا ایرانی از سوی کیهان کلهر موافق بود». مدیر دفتر موسیقی افزود: «نیروی انتظامی در مورد برگزاری کنسرت از سوی گروه جیپسی‌کینگز فمیلی نظراتی داشت و که این موارد در حال حاضر مرتفع‌شده است. یکی از موارد این بود که شرکت برگزارکننده این کنسرت باید توانایی اداره یک کنسرت در سطح بین‌المللی را داشته باشد که با تغییر شرکت برگزارکننده کنسرت، این مشکل مرتفع شد. موضوع دیگر این بود که کنسرت در سالن ورزشی برگزار نشود و ما محل برپایی برنامه را به سالن وزارت کشور منتقل کردیم. بعد از آن گفتند این گروه خارجی است و پاسخ ما این بود که این کنسرت یک کار مشترک

هم فعال است، توسط جنتی، ایوبی و رضا میرکریمی به‌عنوان مدیرعامل خانه سینما به رضاداد اهدا شد. همچنین میرکریمی از طرف خانه سینما نیز هدیه‌ای را به رضاداد اهدا کرد و در ادامه مراسم، گواهی‌نامه درجه‌یک هنری که معادل مدرک دکتراست، به تعدادی از هنرمندان سینما اهدا شد. عبدالله اسکندری، محمدرضا اصلانی، منوچهر اسماعیلی، پرویز بهرام، کیومرث پوراحمد، هدیه تهرانی، ابوالحسن داوودی، مسعود جعفری جوزانی، احمدرضا درویش، زنده‌یاد احمد رسول‌زاده (دخترش این گواهی را دریافت کرد)، علیرضا زرین‌دست، خسرو سینایی، جهانبخش سلطانی، کیانوش عیاری، رضا کیانیان، غلامحسین لطفی، جلال ققامی، منوچهر محمدی و علی معلم، این نشان‌ها را دریافت کردند. کیومرث پوراحمد به هنگام دریافت گواهی‌نامه‌اش در سخنانی گفت: «خوشحالم که فیلم «قصه‌ها» اکران شده است و نایخردان نیز که باعث تأخیر در اکران این اثر شدند، آیا شب‌ها راحت می‌خوانند؟» او با تقدیر از راه‌اندازی گروه هنر و تجربه اضافه کرد: مدت‌هاست به سینما نمی‌روم، چون در سالن‌های سینما نور موبایل تماشاگران، بسیار آذینم می‌کند. ولی بابت تشکیل گروه هنر و تجربه خوشحالم و دست‌میزاد می‌گویم و تمام فیلم‌های هنر و تجربه را می‌بینم». این کارگردان سینما درباره فیلم «خواهران غریب»، با انتقاد از عملکرد حوزه هنری، اظهار تأسف کرد و گفت: «سال‌هاست حوزه هنری سهم من را از این فیلم نمی‌دهد، زیرا سال‌هاست این فیلم را تکثیر می‌کند بدون اینکه حق مرا بپردازد و سهم مرا از این فیلم می‌دزد. من در این فیلم شریک هستم و سال‌ها این حرف در گلویم مانده بود که خوشحالم امشب آن را بازگو کردم».

یک جور اشکال ملی داریم. اشکال خودمان اینهاست که این‌همه فساد را در سطوح مختلف شاهدیم. بدبختی ما از چاپلوسی‌هاست. مردمی هستیم که حتی خودمان هم به محیط‌زیست خودمان رحم نمی‌کنیم. از در خانه‌مان یک قدم از طرف‌تر را رحم نمی‌کنیم. این‌همه بدبختی دورمان را گرفته؛ بدبختی‌ای مثل بی‌آبی، باز هم به فکر نیستیم.

■ با وجود این اوضاعی که توصیف کردید، نقش اجتماعی فیلم‌سازان چیست؟

نقش اجتماعی؟ آنها نقش اصلی‌شان فیلم‌سازی است، باید فیلم بسازند و متأسفانه با این همه مانع مواجه‌اند. آنها حتی نمی‌توانند فیلمشان را بسازند دیگر جایی برای ایفای نقش اجتماعی باقی نمی‌ماند.

■ چنین تعاملاتی بین هنرمندان و دولت، مثل همین دریافت نشان درجه‌یک هنری، سینما را در ورطه دولتی‌شدن نمی‌اندازد؟ مثل همان اتفاقی که در سال‌های گذشته شاهد آن بودیم؟
تخیر. به‌هیچ‌وجه. من ابدا از این بابت نگران نیستم. چون این وزارت ارشادی که ما تا امروز دیده‌ام، ابدا تمایلی ندارد که سینما به سمت دولتی‌شدن پیش برود. در سطح مدیریت کنونی ارشاد، شعوری هست که تمایلی به دولتی‌شدن سینما ندارد چون می‌داند سینمای دولتی راه به جایی نمی‌برد ولی اگر هم مثل دولت قبلی احیانا فکر کند که سینما باید دولتی باشد، جدا از عده‌ای چاپلوس که میلیاردیمیلیار پول می‌گیرند، آن‌قدر آدم‌های استخوان‌دار مستقل پابرد در این سینما داریم که سینمایمان زیر پرچم دولت نرود.

به «شرق» گفت: «تا آنجاکه من اطلاع دارم از مدتی قبل، دستورالعملی آمده است که گروه‌ها و افراد خارجی فقط در دهه فجر می‌توانند در ایران کنسرت برگزار کنند مگر اینکه زیرمجموعه یک گروه ایرانی باشند. اقلا دو هفته قبل که با یک گروه آلمانی کنسرت برگزار کردم، آنها زیرمجموعه گروه ما قرار گرفتند، در غیر این صورت امکان اجرای برنامه منتفی می‌شد». او ادامه داد: «به این موضوع اعتراض دارم؛ چون در صدر آنچه می‌تواند ایران‌ستیزی را محو کند و تأثیرگذاری مثبتی در چنین تبلیغات دروغی داشته باشد، مسائل فرهنگی است. وقتی هنرمندان خارجی به ایران بیایند، متوجه می‌شوند آنچه رسانه‌های غربی در مورد ایران می‌گویند واقعیت ندارد و در بازگشت به کشورشان تصویر روشن و واقعی از ایران ارائه می‌کنند. بنابراین دلیلی ندارد اجازه ندیم هنرمندان سرشناس در ایران برنامه داشته باشند و اگر آنها می‌توانند در دهه فجر برنامه داشته باشند، برگزاری کنسرت در زمان‌های دیگر هم مشکلی به وجود نمی‌آورد». رامین بدبختی، مدیر نشر هرمس هم که به هنرمندان زاید در خارج از ایران در ارتباط است و زمینه حضور انور ابراهیم را در ایران فراهم کرد، به «شرق» گفت: بخشی از توسعه‌خلاقیت از طریق مراودات هنری صورت می‌گیرد و هرچه این مراودات محدودتر شود، در بلندمدت می‌تواند به پیشرفت موسیقی لطمه وارد کند و از نظر منطقه‌ای و بین‌المللی روی هنر ایران تأثیر بگذارد». صدیقی سپس به ثمرات حضور هنرمندان خارجی در ایران اشاره کرد، «تلاش همه ما این است چهره‌ای را که از ایران ترسیم شده است، تغییر دهیم و وجهه فرهنگی و هنری ایران را به‌صورت واقعی به دنیا نشان دهیم. در همین دو، سه سال اخیر که برخی از هنرمندان خارجی به ایران آمده‌اند، متوجه شده‌اند ما افراد فرهیخته زیادی داریم که اتفاقات فرهنگی دنیا را تعقیب می‌کنند و هنر و فرهنگ ایران در چه سطحی قرار دارد. هیچ راین فرهنگ‌ای قدرت موسیقی‌دان‌های خارجی را که وارد ایران شده‌اند، ندارد. بهترین سوغاتی این هنرمندان به خارج از کشور، معرفی چهره واقعی این است و قطع‌کردن این شریان قطعا به هنر لطمه می‌زند».

خبرسازان

رضایانیان:

دولت از ملت جدانیست



● **رضا کیانیان، یکی از هنرمندانی است که از وزارت ارشاد نشان درجه‌یک هنری دریافت کرده است. او معتقد است با دریافت**

این نشان، هنرمند وام‌دار دولت نمی‌شود؛ بلکه این دولت است که وام‌دار هنرمند می‌شود.

■ دریافت نشان از دولت، هنرمند را وام‌دار دولت نمی‌کند؟
ابدا، من فکر می‌کنم با این اتفاق، دولت وام‌دار هنرمند می‌شود. چون ما که خودمان را می‌کنیم. درخواست نکرده‌ایم که بیااید به ما نشان بدهید. آنها خودشان خواستند این کار را بکنند. مگر دولت فرانسه نشان لژیون دونور را به هنرمندان نمی‌دهد؟ آیا هنرمندان با دریافت این نشان، وام‌دار دولت فرانسه می‌شوند؟ آیا دولت با اعطای این نشان، هنرمندان را می‌خرد؟ ابدا. در همه‌جای دنیا چنین چیزی مرسوم است.

■ تکلیف جایگاه انتقادی هنرمند چه می‌شود؟

کسی که چنین فرضیه‌ای را مطرح می‌کند که دریافت این نشان، هنرمند را وام‌دار دولت می‌کند، لاقابل باید آن را تحلیل کند. به نظر من این سؤال به ذهن کسانی می‌رسد که می‌خواهند در هر صورت، دولت را از ملت جدا کنند. مگر نه‌اینکه اعضای دولت مدیرائی هستند که خود ما انتخابشان کرده‌ایم؟ کس دیگری انتخابشان نکرده. این نوع استدلال‌ها، استدلال کسانی است که مثلا انتخابات را تحریم و همیشه همه‌چیز را با بدبینی تعبیر می‌کنند، پس هرکاری که دولت انجام دهد را بی‌درنگ زیر سؤال می‌برند.

علیرضا زرین‌دست:

حقوقی به ما داده نمی‌شود

● **علیرضا زرین‌دست از جمله پیش‌کسوتان سینمای ایران است؛ فیلم‌برداری که بسیاری او برای قاب‌های طلایی سینمای ایران تحسین کرده‌اند. اما تازه‌ترین اتفاق هنری زرین‌دست دریافت دکترای افتخاری از دستان وزیر ارشاد است؛ عنوانی که به پاس سال‌ها فعالیت در عرصه سینما به او اعطا شده است.**



■ شما سال‌هاست در سینما مشغول به فعالیت هستید و افتخارات بسیاری هم کسب کرده‌اید. چه شد که دکترای افتخاری وزارت ارشاد را دریافت کردید؟

دریافت این نشان به‌هیچ‌وجه اتفاق بدی نیست. حقیقت این است که برخی از دوستانی که تا پیش از این نشان دکترای افتخاری را دریافت کرده بودند، از مزایای آن، مثل حقوق ماهانه برخورداری می‌شدند، اما ظاهرا حقوقی به ما داده نمی‌شود.

■ بسیاری معتقدند دریافت این‌گونه نشان‌ها هنرمندان را به‌نوعی وام‌دار دولت‌ها می‌کند و در این حالت جایگاه انتقادی هنرمند از بین می‌رود.

نظر شما در این باره چیست؟

فکر نمی‌کنم با چنین اتفاقاتی بتوان سینماگران را دولتی خطاب کرد. چراکه معتقدم به اینکه دولتی‌شدن آدم‌ها در حوزه سینما به‌چگونگی فعالیت آنها در سینما برمی‌گردد. واقعیت این است که فعالیت بخش خصوصی در سینمای ایران به‌شدت کهرنگ است و سینما به‌لحاظ تولید وابستگی زیادی به دولت دارد و متأسفانه سینماگران به‌دلیل همین وابستگی در آثارشان دست به خودسانسوری می‌زنند و به نظرم شیوه ساخت چنین فیلم‌هایی و اصلا تربیت چنین فیلم‌سازانی به‌نوعی گسترش سینمای دولتی است. در کشوری مثل فرانسه هم هرساله تعدادی از این‌القاب به هنرمندان و افراد صاحب‌نام اعطا می‌شود و اینها چیزهایی نیست که هنرمند را دولتی و وابسته کند. اتفاقی که ارزش‌گذاری بر توانایی یک هنرمند است را نمی‌توان دولتی نامید. باز هم تأکید می‌کنم که دولتی‌شدن از نظر من یعنی با افکار و اندیشه دولتی فیلم بسازد که میدورام سینما ما از این اتفاق فاصله بگیرد و مستقل‌تر باشد.

زیر آسمان فیر وزم‌ای

نشست روزمرگی ومعماری

● **شرق:** نهمین نشست از مجموعه‌نشست‌های هنر و زندگی روزمره شهری به نسبت میان «معماری و زندگی روزمره شهری» می‌پردازد. این نشست پژوهشی که با همت معاونت پژوهشی خانه هنرمندان ایران و همکاری سازمان زیباسازی شهر تهران برگزار می‌شود، تلاش می‌کند با مبناقرارادن مسکن، تعامل معماری مسکونی و کنش روزمره را از وجوه مختلف بررسی کند. لازم به ذکر است که نشست معماری و روزمرگی چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۴، ساعت ۱۷ الی ۲۰ در خانه هنرمندان ایران برگزار خواهد شد.